

## واکاوی اصطلاح «سَبْعَ طَرَائِقَ» در آیه هفدهم سوره مؤمنون

علیرضا فخاری\*

زهرا بشارتی\*\*

## چکیده

تعبیر «سَبْعَ طَرَائِقَ» در آیه ۱۷ مؤمنون - که فقط یکبار در قرآن به کار رفته است - عموماً به «سَبْعَ سَمَوات» یا «هفت راه بالای سر» تفسیر شده که زمینه‌ساز ظهور شبهاتی شده است. توجه حصرگرایانه به یک معنا و غفلت از دیگر معانی کلمات این ترکیب و عدم توجه به سیاق آیه و واژگان همنشین، احتمالاً منشأ چنین دیدگاهی است. نظر به اینکه واژگان «سَبْعَ، طَرَائِقَ و فُوقَ» به ترتیب به معانی دیگری چون «تکثیر و مبالغه» و «اصناف و شیوه‌ها» و «فوقیت مکانتی و فزونی» استعمال شده‌اند، با توجه به این معانی و سیاق آیات قبل و بعد، دو احتمال قابل ارائه است؛ یکی اینکه مراد از «سَبْعَ طَرَائِقَ» هفت طریقه وجودی در طی خلقت انسان و تکمیل آفرینش او باشد. دیگر آنکه فراتر از خلقت انسان، آفرینش دیگر اصناف و گروه‌های فراوان از موجودات عالم، اراده شده باشد. قبول هر یک از دو نظر، ترادف «سَبْعَ طَرَائِقَ» با «سَبْعَ سَمَوات» را نفی می‌نماید. از این رو، لازمه فهم دقیق و صحیح واژه‌ها و جمله‌های قرآنی، توجه به همه وجوه معنایی کلمات در یک ترکیب، واژگان همنشین و بافت کلام است.

## واژگان کلیدی

آیه ۱۷ مؤمنون، سَبْعَ طَرَائِقَ، مراحل خلقت، معناشناسی قرآنی.

fakhary\_a@yahoo.com

\*. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی.

\*\*. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی. (نویسنده مسئول)

mrs.besharati@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۲۰

## طرح مسئله

درباره ترکیب و اصطلاح «سَبَّحَ طَرَائِقُ» که در آیه هفدهم سوره مؤمنون ذکر شده، نظراتی ارائه شده که مشهورترین آنها، تعبیر به «سَبَّحَ سَمَاوَاتِ» است که مبنای مستدل و استواری بر آن نیز، ارائه نشده است. انطباق «طَرَائِقُ» بر «سَمَاوَاتِ» مساوی است با مترادف دانستن این دو واژه که لازمه آن، التزام به نظریه ترادف است؛ نظریه‌ای که تاکنون اتقان و مقبولیتی - به‌ویژه در خصوص کلمات قرآنی - نداشته است. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به سایر معانی جاری کلمات - به‌ویژه در این ترکیب - نشان از بی‌دقتی این خوانش دارد. اگر مراد از «سَبَّحَ طَرَائِقُ» همان «سَبَّحَ سَمَاوَاتِ» بود، چه نیازی به وام‌گیری واژه‌ای دیگر بود، آن هم برای یک بار در کل آیات قرآن. به دیگر سخن، وقتی در همه آیات تعبیر «سَبَّحَ سَمَاوَاتِ» به کار رفته، چرا فقط در همین آیه از تعبیر «سَبَّحَ طَرَائِقُ» استفاده شده است.

یکی از خاستگاه‌های شبیهه «هفت آسمان بالای سر» معنایی است که غالب مفسران برای عبارت «سَبَّحَ طَرَائِقُ» در آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقُ» در نظر گرفته‌اند؛ یعنی آن را به معنای هفت آسمان دانسته و «سَبَّحَ طَرَائِقُ» را به «سَبَّحَ سَمَاوَاتِ» در آیات دیگر ارجاع داده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳ / ۱۵۳؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۹۱؛ طوسی، بی‌تا: ۷ / ۳۵۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۱۷۹) البته معانی دیگری نیز مانند راه‌های عبور ملائکه برای «سَبَّحَ طَرَائِقُ» از سوی برخی دیگر ارائه شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳ / ۲۶۷؛ مبینی، ۱۳۷۱: ۶ / ۴۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۸۴)

تلقی حصرگرایانه از کلمات و عدم امعان نظر به سایر معانی آنها، آثار نامطلوبی را در فهم یک متن به بار می‌آورد. انحصار معنای مکانی از کلمه «فَوْقُ» منجر به برداشت معنای فیزیکی از آن شده که «سَبَّحَ طَرَائِقُ» همان هفت آسمان بالای سر دانسته شود. تفسیر کلمه «طَرَائِقُ» به راه‌هایی برای عبور و مرور اعم از راه‌های مادی یا غیرمادی همچون راه‌های عبور ملائکه از این مقوله است. بررسی‌ها نشان می‌دهد پرداخت لغوی به واژگان آیه و توجه به آیات دیگر و کاربردهای روایی بسیار اندک بوده است. استناد به آیات تنها به هنگام انطباق «سَبَّحَ طَرَائِقُ» بر «سَبَّحَ سَمَاوَاتِ» بوده است. توجه به سیاق نیز مورد غفلت واقع شده است.

بنابراین، واکاوی معنای واژگانی چون «سَبَّحَ»، «طَرَائِقُ» و «فَوْقُ» در آیه مذکور با عنایت به موارد استعمال آنها در قرآن، روایات و زبان عرب و همچنین در نظر گرفتن سیاق آیات، می‌تواند جهت کشف احتمالاتی جدید از «سَبَّحَ طَرَائِقُ» به کار آید. رهیافت فوق کوششی در جهت پاسخ‌گویی به این سؤال است که مدلول سَبَّحَ طَرَائِقُ در آیه هفدهم سوره مؤمنون چیست؟

## مفهوم‌شناسی واژه سَبَّعَ

واژه «سَبَّعَ» از جمله واژگانی است که فهم معنای آن، در شناخت مدلول «سَبَّعَ طَرَائِقَ» تأثیرگذار است، از این‌رو بررسی معنای لغوی و کاربردهای معنایی آن در قرآن و روایات ضروری به نظر می‌رسد.

### الف) معنای لغوی

بیشتر واژه‌شناسان معنای اصلی و اولی واژه «سَبَّعَ» را معادل «عدد هفت» دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۴۵؛ ازهری، ۱۳۴۷: ۲ / ۷۰؛ ازدی، ۱۳۷۸: ۲ / ۶۱۱) از سویی آنان معتقدند که این معنا همیشه کاربرد نداشته و گاه به قصد مبالغه و القای کمیت زیاد نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (فراهیدی، همان؛ ازهری، همان؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۱۳) بر این اساس معنای تکثیر و مبالغه - در کنار معنای اصلی آن - یکی از دیگر وجوه معنایی این واژه است.

آنها همچنین ضمن اشاره به دو معنا عددی و تکثیر برای «سَبَّعَ»، معنای «تکمیل و تمامیت» را از دیگر معنای این واژه دانسته‌اند. فراهیدی با بیان عبارت «إِذَا كَانَ سَيْتَهُ فَمَمَّتْهُ سَبَّعَهُ...» (فراهیدی، همان) معتقد است یک مجموعه شش تایی به وسیله «سَبَّعَ» تکمیل و تمام می‌شود. برخی دیگر از لغویان نیز به این معنا اشاره داشته و آن را به معنای بلوغ غایت، اتمام و کمال دانسته‌اند. (ازهری، همان؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۴۸ - ۱۴۷) برخی لغت‌پژوهان نیز این واژه را به معنا «عدد تامه» دانسته‌اند که بر «تعدادی کامل و مقداری تام» دلالت دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۵) وجه تسمیه اطلاق «سَبَّعَ» بر حیوان درنده نیز، تمام و کمال بودن قدرت او دانسته شده است (همان) بنابراین، این معنا را به‌عنوان یک معنا ضمنی در کنار دو معنای دال بر «عدد هفت» و «مبالغه و تکثیر» می‌توان در نظر گرفت.

### ب) معنای کاربردی

واژه «سَبَّعَ» در آیات قرآنی و منابع روایی بارها استعمال شده است. از این‌رو لازم است هر یک از کاربردهای قرآنی و روایی آن به‌طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۱. «سَبَّعَ» در قرآن

این کلمه و مشتقات آن ۲۸ بار در قرآن به‌کار رفته که در بسیاری از آنها معنای مشهور و متبادر عدد «هفت» مشهود است. چنان‌که در مورد «سَبَّعَ سَمَاوَاتِ» که پرکاربردترین استعمال این واژه در قرآن است، احتمال وجود معنای عددی «سَبَّعَ» با عنایت به روایتی از امام رضا علیه السلام که ضمن شناساندن هر

آسمان، به طور دقیق به تعداد هفت تایی آسمان‌ها اشاره کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۲۹) قوت بیشتری می‌گیرد. غالب مفسران نیز ضمن تفسیر آیاتی که «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» در آنها مشاهده می‌شود (بقره / ۲۹؛ فصلت / ۱۲؛ طلاق / ۱۲؛ ملک / ۳؛ نوح / ۱) به معنای عددی «سَبْعَ» اشاره کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱ / ۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۷۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۴۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۰۶)

آیات دیگری همچون «سَبْعَ بَقَرَاتٍ» (یوسف / ۴۳) و «سَبْعَ سِنِينَ» (یوسف / ۴۷) نیز وجود دارد که «سَبْعَ» در هیئت ترکیب اضافی و به معنای عدد هفت به کار رفته است. با عنایت به اینکه مراد از «سَبْعَ سِنِينَ» در تعبیر خواب عزیز مصر، اشاره به سال‌های رونق کشاورزی و سپس خشکسالی داشته که مدت زمان مشخص و محدودی را می‌طلبد، به نظر می‌رسد «سَبْعَ» در این آیه به همان معنای عدد هفت باشد. عموم مفسران نیز همین معنا را در این آیات گرفته‌اند (قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۳۴۶؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۹ / ۳۷۹؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۲۰۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۱۵)

واژه «سَبْعَ» در بعضی دیگر از آیات قرآن از جمله در آیه «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ»<sup>۱</sup> (لقمان / ۲۷) به معنای مبالغه و تکثیر به کار رفته است. این آیه به بی‌پایان بودن کلمات الهی اشاره کرده که اگر همه درختان قلم شده و دریاها گرد یکدیگر جمع شوند نمی‌توانند کلمات الهی را بنگارند. بر این اساس اگر «سَبْعَ» در آیه مذکور به معنای عدد هفت در نظر گرفته شود، این سؤال قابل طرح است که «اگر بیش از هفت دریا گرد هم آیند، آیا کلمات الهی پایان می‌پذیرند؟» از آنجایی که منفی بودن پاسخ این سؤال آشکار است، به نظر می‌رسد «سَبْعَ» در این آیه را نمی‌توان منحصر به عدد هفت دانست؛ زیرا اگر هزاران دریا هم گرد یکدیگر درآیند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند. بر این پایه بعضی از مفسران نیز در آیه فوق معنای تکثیر و مبالغه را از «سَبْعَ» برداشت کرده‌اند. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۸ / ۴۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۹۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۶ / ۱۶۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۱۳۲) همین معنا در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ»<sup>۲</sup> (بقره / ۲۶۱) نیز مشهود است. با عنایت به اینکه در آیه مذکور به موارد اغراق آمیزی چون وجود صد دانه در یک خوشه گندم اشاره شده است، به نظر می‌رسد مراد از بیان این مقادیر توجه دادن به پاداش فراوان عمل انفاق باشد نه انحصار آن در اعداد و ارقام معین. این معنا مورد توجه برخی از مفسران نیز بوده است. (زمخشری، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۱۳؛ مغنیه، همان: ۱ / ۴۱۲؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲ / ۵۱۴)

۱. و اگر [بر فرض] هر درختی که در زمین است قلم شود، درحالی که دریا [مرکب شود و] بعد از آن، هفت دریا به کمکش آید، [آفریده‌ها و] کلمات خدا پایان نمی‌یابد؛ به راستی که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.  
 ۲. مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند، همانند مثال دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند.

واکاوی اصطلاح «سَبْعَ طَرَائِقَ» در آیه هفدهم سوره مؤمنون □ ۱۱

کلمه «سَبْعِينَ» در آیه «إِنَّ تَسْتَعْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»<sup>۱</sup> (توبه / ۸۰) نیز از نظر برخی با استناد به مثل «اگر هزار بار هم بگویی حرفت را نمی‌پذیرم»، به معنای تکثیر و بیش از هفتاد دانسته شده است. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۲ / ۴۳۳)

بنابراین، عنایت به کاربردهای واژه «سَبْعَ» در قرآن می‌تواند منجر به ارائه دو معنای «عدد هفت» و «تکثیر و مبالغه» برای این واژه شود.

## ۲. «سَبْعَ» در روایات

واژه «سَبْعَ» در روایات به معنای عدد هفت، تکثیر و مبالغه به کار رفته است؛ با این توضیح که معنای عدد هفت در موضوعات مربوط به بیان احکام و ادعیه بیشتر مدنظر بوده است. به‌عنوان نمونه، در مواردی برای بیان تعداد دفعات یک ذکر<sup>۲</sup> و تعداد دفعات لازم برای شستن ظرفی که توسط خوک نجس شده،<sup>۳</sup> از عبارت «سَبْعَ مَرَّاتٍ» استفاده شده است (علی بن موسی رضی الله عنه، ۱۴۰۶: ۱۰۶)

معنای تکثیر و مبالغه نیز برای واژه «سَبْعَ» در روایات کاربرد دارد. در روایت «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَىٰ وَاحِدٍ وَ الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءَ»<sup>۴</sup> (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۴۴۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۶ / ۲۶۹) کم خوردن از ویژگی‌های مؤمن و پر خوری از ویژگی‌های منافق قلمداد شده که در بعضی منابع «سَبْعَةَ أَمْعَاءَ» به معنای «كَثْرَةَ الْأَكْلِ» دانسته شده و از «سَبْعَ»، معنای تکثیر و مبالغه اراده شده است (مجلسی، ۱۴۱۴: ۳ / ۷۰) درباره امام صادق رضی الله عنه نیز نقل شده که ایشان هنگام نماز، بر دیبای زرد رنگی که در آن تربت امام حسین رضی الله عنه بود، سجده کرده و می‌فرمود: «وَإِنَّ السُّجُودَ عَلَيْهَا يَخْرِقُ الْحُجْبَةَ السَّبْعَ»<sup>۵</sup> (طوسی، ۱۴۱۱: ۲ / ۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۰۲) امام خمینی رضی الله عنه نیز معتقد است که تعداد حجاب‌های هفت‌گانه می‌تواند به هفتاد هزار هم برسد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۹۰)

بنابراین، هر دو معنای «عدد هفت» و «مبالغه و تکثیر» در روایات نیز کاربرد داشته است.

## «طَرَائِقُ»

«طَرَائِقُ» از دیگر کلماتی است که دقت در معنای آن، نقش کلیدی در شناخت مدلول «سَبْعَ طَرَائِقُ» در آیه مورد بحث خواهد داشت. بر این اساس، معنای لغوی و کاربردی آن مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. اگر هفتاد بار هم برای آنان طلب آموزش کنی، پس خدا هرگز آنان را نمی‌آمرد.
۲. لا مستکبر لله رب العالمین، لا شریک له و بذلک امرت سبحان ربی العظیم و بحمدہ ... سبع مرات.
۳. پرسیدم درباره نوشیدن خوک از یک ظرف چگونه باید عمل کرد؟ امام فرمود: ظرف هفت بار شسته شود.
۴. مؤمن به یک روده می‌خورد و منافق به هفت روده.
۵. سجده بر امام حسین رضی الله عنه حجاب‌های هفت‌گانه را خرق می‌کند.

### الف) معنای لغوی

واژه «طرائق» و مفرد آن «طریقه» در زبان عرب کاربردهای گسترده‌ای دارد. «طریقه» به «گروه‌ها و اصنافی که دارای ویژگی خاصی هستند، سنت، مسلک، روش نیک یا بد، شیوه خلق و خوی انسان اعم از نرم‌خوبی و مطیع بودن و ...» معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۹۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۶۶) به‌عنوان نمونه «طریقهٔ مُستَمِرَة» به‌معنای روشی دارای استمرار (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۷۶) و «طریقهٔ واجِدَة» به‌معنای راه و روشی واحد که مردم در آن قرار می‌گیرند (ازدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۹۲) دانسته شده است. این واژه به معنا روش نوشیدن (ابن‌منظور، همان: ۲۵۰) و مذهب به‌عنوان روش اعتقادی یک گروه یا فرقه (همان: ۴۶۴) نیز استعمال شده است. همچنین به مفهوم شیوه و راه و روش (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۴۵) و نیز تثبیت و قرارگیری بر حالت و کیفیتی مخصوص (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۷۲) آمده است.

بر این اساس می‌توان گفت لغویان در بیشتر استعمال‌های این واژه آن را در معنایی غیر از راه عبور و مرور دانسته و معنای روش و شیوه بیش از معانی دیگر در آرای ایشان به چشم می‌خورد. بنابراین، واژه «طرائق» (جمع طریقه) نیز به معانی فوق قابل تعبیر و تسری است. البته باید در نظر داشت «طرائق» جمع «طریقه» و «طُرُق» جمع «طریق» است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۶۰) از این رو نمی‌توان در همه موارد معنای راه عبور و مرور مرسوم را که از معنای واژه «طریق» است برای کلمه «طریقه» در نظر گرفت و «طریق» و «طریقه» را کاملاً مترادف دانست.

### ب) معنای کاربردی

#### ۱. «طرائق» در قرآن

واژه «طرائق» از ریشه «طرق» به همراه سایر مشتقاتش ۱۱ بار در قرآن به کار رفته است. از آنجایی که این واژه جمع «طریقه» است، توجه به آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته ضرورت دارد. از جمله می‌توان به آیه «قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ جَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى»<sup>۱</sup> (طه / ۶۳) اشاره کرد. فرعونیان با قصد فریب مردم و معرفی حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام به‌عنوان ساحر، به مردم گفتند: آن دو می‌خواهند شما را از سرزمینتان خارج کرده و سنت، روش و آیینی را که بزرگان قوم بر آن بوده و دیگران از آن تبعیت می‌کردند، از بین ببرند. از این رو می‌توان

۱. [فرعونیان] گفتند: «مسلماً، این دو ساحرانی هستند که می‌خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و مذهب نمونه شما را از بین ببرند.»

«طَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلِي» را به معنای روش و سنتی استوار و برتر دانست. عموم مفسران نیز همین معنا را در نظر گرفته‌اند. (ابن قتیبه، بی تا: ۱ / ۲۳۸؛ طوسی، بی تا: ۷ / ۱۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۱؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ۴ / ۵۱)؛ اما بعضی از ایشان، آن را به گروه اشراف و بزرگان قوم تفسیر کرده‌اند. (فراء، بی تا: ۲ / ۱۸۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۷۲) با تأمل در دو دیدگاه مذکور می توان «طَرِيقَةَ» را باید به معنای روش و آیین بزرگان قوم دانست نه خود ایشان.

در آیه «تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا»<sup>۱</sup> (طه / ۱۰۴) تعبیر «أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً» را می توان به «نوعی روش در گفتار و اتخاذ رأی و موضع» یا «نیک آیین ترین و خوش روش ترین و به سخنی بهتر، متدین ترین آنها» معنا نمود. اکثر مفسران نیز «طَرِيقَةَ» را به معنای رأی و نظر (ابن قتیبه، بی تا: ۲۳۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۳۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۶ / ۲۱) و گفتار عقلایی (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۶۹۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۹۴) دانسته‌اند. شیخ طوسی «طَرِيقَةَ» را در این آیه روش استقامت و پایداری معنا کرده است. (طوسی، همان: ۲۰۸) طبرسی نیز این معنا را به همراه سایر معانی فوق آورده است. (طبرسی، همان: ۴۸)

طَرِيقَةَ در آیه «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»<sup>۲</sup> (جن / ۱۶) می تواند به معنای دین، آیین و مسلک باشد. برخی از مفسران شیعه آن را طریقه ولایت امام علی علیه السلام دانسته‌اند. ایشان معتقدند استقامت در این سیره و مسلک موجب بهره‌مندی انسان از نعمت‌های الهی خواهد شد (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۸۹؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱ / ۵۰۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱ / ۷۰۳؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۴۳۸) از این رو از آنجایی که ولایت آن حضرت طریقه‌ای منطبق بر حق است می توان آن را نیز مسلک و شیوه‌ای حق دانست.

برخی دیگر از مفسران «طَرِيقَةَ» را به دین اسلام، مسلک، شیوه حق، هدایت و ایمان تفسیر کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴ / ۴۶۴؛ طوسی، بی تا: ۱۰ / ۱۵۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۴۶) بعضی دیگر آن را به روش و آیین کفر معنا کرده و معتقدند خداوند به کسانی که بر آیین کفر استقامت ورزند، نعمت‌های فراوانی می دهد تا بدین وسیله ایشان را مورد امتحان قرار دهد (فراء، بی تا: ۳ / ۱۹۳؛ ابن قتیبه، بی تا: ۱ / ۴۱۹؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۹۹) هریک از دیدگاه‌های فوق واژه «طَرِيقَةَ» را به معانی دین، آیین، سنت، روش و مسلک حمل می نماید.

واژه «طَرَائِقَ» به عنوان جمع «طَرِيقَةَ» نیز در آیه «وَأَتَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنُتَا

۱. ما به آنچه می گویند دانانتریم، هنگامی که بهترین نمونه آنان از نظر روش، می گوید: «جز روزی درنگ نکردید».

۲. و اینکه اگر [بر فرض] بر راه [راست] پایداری کنند، حتماً با آب فراوان سیرایشان می کنیم.

طَرَائِقَ قِدَادًا<sup>۱</sup> (جن / ۱۱) به کار رفته است. با عنایت به اینکه در ابتدای آیه به گروه صالحان به طور مشخص و گروه‌های دیگر اشاره شده، به نظر می‌رسد «طَرَائِق» در این آیه به معنای فرقه‌ها و گروه‌های مختلف باشد. مفسران نیز عموماً «طَرَائِق» را به معنای «اهل دین‌ها و فرقه‌های مختلف» مانند گروه مؤمنان، کافران، یهود و نصاری در نظر گرفته‌اند. (مقاتل بن سلیمان، همان: ۴۶۳؛ ابن‌قتیبه، همان: ۴۱۸؛ طوسی، همان: ۱۵۲؛ طباطبایی، همان: ۴۴)

بنابراین، «طَرِيقَة» را می‌توان به معانی رأی و نظر، گروه و فرقه، دین، آیین، مسلک، سنت و روش دانست. از آنجایی که مراد از فرقه و گروه دینی مجموعه‌ای از انسان‌هاست که دارای آیین، روش و طریقه خاصی هستند می‌توان فصل مشترک معانی واژه «طَرِيقَة» در قرآن را معنای راه و روش دانست. معرفت نیز ضمن اشاره به کاربردهای «طَرِيقَة» در قرآن، جمع آن - یعنی «طَرَائِق» - را به معنای روش‌های تدبیر در امور دانسته و معتقد است «طَرَائِق» در قرآن به معنای راه‌هایی که در آن پیاده راه می‌روند به کار نرفته است. (معرفت، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۳۴) شاید آنچه باعث شده «طَرَائِق» در آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ»<sup>۲</sup> (مؤمنون / ۱۷) به راه‌ها و مسیرهای رفت‌وآمد در آسمان تفسیر شود (مقاتل بن سلیمان، همان: ۳ / ۱۵۳؛ سمرقندی، بی‌تا: ۲ / ۴۷۶؛ طوسی، همان: ۷ / ۳۵۶؛ طباطبایی، همان: ۱۵ / ۲۲) یکی انگاری دو واژه «طَرِيقَة» و «طریق» باشد.

اگرچه واژه «طریق» در بعضی از آیات مانند «فَأَضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ» (طه / ۷۷) به «مسیر رفت‌وآمد» تفسیر شده است (سمرقندی، همان: ۴۰۷؛ طوسی، همان: ۱۹۳؛ طباطبایی، همان: ۱۴ / ۱۸۴)، اما با توجه به تفاوت ساختاری «طَرِيقَة» و «طریق» و جمع آنها - طرق و طَرَائِق - باید به تفاوت معنایی آنها نیز توجه نمود. همچنین با عنایت به کاربرد «طَرَائِق» در دیگر آیات (طه / ۶۳ و ۱۰۴؛ جن / ۱۱ و ۱۶) به معنا «گروه، فرقه، روش و سیره»، در نظر گرفتن این معانی برای «سَبْعَ طَرَائِقَ» در آیه ۱۷ سوره مؤمنون صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

## ۲. «طَرَائِق» در روایات

واژه «طَرَائِق» در روایات نیز به معنا «دین، گروه‌ها و فرقه‌هایی که هر یک دارای آیین و شیوه‌های فکری مختص به خود هستند» به کار رفته است. برای نمونه می‌توان به کلام امام علی علیه السلام اشاره نمود: «إِلَى أَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ سَيِّدًا مَحْمَدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِإِحْجَازِ عَدْتِهِ ... وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يُؤْمِنُونَ بِمِلَّةِ مُتَّفَرِّقَةٍ وَ أَهْوَاءِ

۱. و اینکه ما در میانمان [افرادی] شایسته‌اند و از میان ما [افرادی] غیر آن هستند؛ [ما دارای] روش‌های گوناگون هستیم.

۲. و به یقین، بر فراز شما هفت راه (آسمانی) آفریدیم.



منتشرة و طَرَائِقُ مُتَشَتَّةٌ<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، خطبه ۱) در این کلام به دین‌ها و مذاهب و هواهای پراکنده اشاره شده؛ از این رو می‌توان «طَرَائِقَ» را نیز فرقه‌ها و گروه‌هایی پراکنده دانست که دارای آیین و روش مخصوص به خود هستند. در دعایی از امام حسین علیه السلام که فرمود: «فَفَرَّقَهُمْ فِرْقًا وَاَجْعَلَهُمْ طَرَائِقَ قِدَادًا» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۲۵۴) نیز به معنای دسته‌جات و گروه‌ها به کار رفته است.

تأمل در روایاتی که مفرد «طَرَائِقَ»؛ یعنی «طَرِيقَه» نیز در آنها به کار رفته منجر به تأیید معنای آیین و راه و روش برای این واژه می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَا ابْنَ عَبَّاسِ! إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عِنْدَكَ رَاضٍ فَسَلِّكْ طَرِيقَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام»<sup>۲</sup> (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۰۶) روشن است که «طَرِيقَةَ» در این روایت، به معنای راه عبور و مرور نیست، بلکه معنای راه و روش و شیوه زندگی کردن ظهور بیشتری دارد. در دعایی از امام سجاده علیه السلام نیز آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَعْنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةَ حَقٍّ لَا أَزِغُ عَنْهَا» (علی بن الحسین، ۱۳۷۶: ۹۴) که در آن، «طَرِيقَةَ» به معنای روش و مسیر حق قابل تصور است نه به معنای راه عبور و مرور. بنابراین، معنای این واژه در روایات نیز به گروه‌ها و فرقه‌ها، راه و روش، سیره و مسلک آمده است.

### «فَوْقَ»

واژه «فَوْقَ» از جمله واژگانی است که توجه به وجوه معنایی مختلفی آن می‌تواند منجر به ارائه احتمالی جدید از مفهوم «سَبَعَ طَرَائِقَ» شود. از این رو ضرورت دارد معنای لغوی این واژه و موارد استعمال آن در لغت عرب، قرآن و روایات مورد توجه قرار گیرد.

### الف) معنای لغوی

این واژه از نظر واژه‌شناسان دارای معانی مختلفی است که یکی از آنها، تقيض تحت و به معنای علو و بلندی است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۲۷۷) «فَوْقَ الْبَيْتِ» نیز در مورد سقف بالای خانه به کار رفته است. (همان) در عبارت «گذاشتن کلاه بر بالای سر» به مفهوم بالا بودن مکانی، اشاره شده است. (شیبانی، ۱۹۷۵: ۱ / ۱۷۱) چنین مفهومی در عبارت «فَوْقَ جَبَلٍ» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۸۲) و «إِذَا جَعَلَ

۱. البته خداوند محمد صلی الله علیه و آله را برای ادای وعده‌اش برانگیخت، در آن روز اهل زمین گروه‌ها و مذاهب‌ها و هواهایی متفرق داشته و گروه‌هایی با آیین و روش‌هایی پراکنده هستند.
۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابن عباس اگر می‌خواهی خدا را ملاقات کنی و او از تو راضی باشد [مطابق] راه و روش علی بن ابی‌طالب علیه السلام رفتار کن.

عَقْدًا فَوْقَ عَقْدٍ<sup>۱</sup> (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۰۷) و «فَوْقَ الْعَيْنَيْنِ» (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۱۳۸) نیز به کار رفته است. افزون بر مفهوم بالا بودن مکانی، معنای «مکانت و جایگاه برتر» نیز در منابع لغوی ملاحظه می‌شود. در عباراتی مانند «إِنَّ اللَّهَ فَوْقَ الْمَعَالِقِ» (فراهیدی، همان: ۱۶۱) و «اللَّهُ فَوْقَكُمْ» (همان: ۲۶۵ / ۷) معنای «تسلط، غلبه و چیرگی از جایگاهی بالا» مشهود است. در این عبارات‌ها، بالا بودن مکانی منظور نیست بلکه نشان از مقام و جایگاه والای خداوند دارد که باعث می‌شود تا بر همه معادل احاطه و تسلط داشته باشد.

همین معنا در عبارات «عَزَّ اللَّهُ فَوْقَكَ» (شیبانی، همان: ۲ / ۸۸) و «مَا فَوْقَهُ مِنَ الْخَلْقِ» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۰۳) نیز استفاده شده است. در عبارت «هُمْ فَوْقَكَ فِي السَّنِّ وَالْفَضْلِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹ / ۱۵۹) نیز به معنای مکانتی است.

معنای «فزونی» نیز از جمله معانی «فَوْق» در لغت عرب است. به عنوان نمونه در مورد سیراب کردن شتر پس از چند روز تشنه نگهداشتن آن، چنین آمده است: «تَكُونُ نُوبْتَهَا [اليوم] الثالثُ او الرابعُ فَتَسْقِيهَا فَوْقَ ذَلِكَ بِيَوْمٍ» (فراهیدی، همان: ۱۴۳)؛ یعنی مدت زمان تشنه نگه داشتن شتر سه یا چهار روز و یا بیشتر از آن است. از این رو عبارت «فَوْقَ ذَلِكَ بِيَوْمٍ» به مفهوم تعداد روزهای بیشتر است.

عبارت «هُوَ فَوْقَ ذَاكَ» درباره فردی که از او به نیکی و بخشش و شجاعت یاد شده، استفاده شده است. (شیبانی، همان: ۳ / ۲۵۵) این تعبیر نشان از آن دارد که آن فرد، صاحب ویژگی‌هایی افزون بر صفات مذکور است. این معنا در «أَخَذَ فَوْقَ حَقِّهِ» (صاحب بن عباد، همان: ۱۲۵) و «رَفَعَ النَّفْسَ فَوْقَ الْإِسْتِحْقَاقِ» در توضیح کبر، که به معنای «بالا بردن خود بیش از آنچه استحقاقش را دارد» می‌باشد (عسکری، همان: ۲۴۲) نیز قابل برداشت است.

بنابراین، سه معنا «بالا بودن مکانی، برتری مکانتی و فزونی» برای این واژه گزارش شده است. در خصوص فزونی می‌توان تعابیری چون تزاید و فراتر بودن چیزی نسبت به چیزی دیگر را در نظر داشت.

### ب) معنای کاربردی

افزون بر معنای لغوی، توجه به کاربردهای قرآنی از این حیث که موضوع بحث قرآنی بوده و می‌تواند معنای دقیق‌تری از مراد آیه مذکور را آشکار سازد، ضروری است. توجه به کاربردهای روایی این واژه نیز به عنوان قرینه‌ای دیگر راه گشا خواهد بود.

۱. هنگامی که گره‌ای بر روی گره‌ای دیگر قرار گیرد.

### ۱. «فَوْقَ» در قرآن

واژه «فَوْقَ» حدود ۴۰ بار در قرآن استعمال شده است. معنای «بالا بودن مکانی» آن در بعضی از آیات از جمله آیه «ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ»<sup>۱</sup> (دخان / ۴۸) به کار رفته است. با عنایت به دلالت آیه بر عذاب، عبور دادن آب جوشان از روی سر، «فوق» به معنای بالا بودن مکانی خواهد بود. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳ / ۸۲۵؛ طوسی، بی تا: ۲۴۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵ / ۷۷)

در آیه «وَقَالَ الْآخِرُ إِنِّي أَرَانِي أَمْعُلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ»<sup>۲</sup> (یوسف / ۳۶) نیز «فَوْقَ رَأْسِي» به همین معنا است (سمرقندی، بی تا: ۲ / ۱۹۲؛ طوسی، بی تا: ۶ / ۱۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۳: ۵ / ۳۵۶)

معنای برتری و بالا بودن مکانی نیز از دیگر کاربردهای قرآنی واژه «فَوْقَ» است. به عنوان نمونه در آیه «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup> (بقره / ۲۱۲) تقوایبندگان فوق مشرکان معرفی شده‌اند. این فوقیت، به جایگاه و مکانت بالا اشاره دارد. به این معنا؛ یعنی برتری جایگاه مؤمنان و حجت بودن ایشان بر مشرکان، در تفاسیر نیز اشاره شده است. (سمرقندی، بی تا: ۱ / ۱۳۹؛ طوسی، بی تا: ۲ / ۱۹۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۵۵؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۲ / ۳۱۵) چنین مفهومی در آیه «وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۴</sup> (آل عمران / ۵۵) نیز که درباره برتری جایگاه و مکانت پیروان عیسی علیه السلام بر کافران است، به چشم می‌خورد؛ همان گونه که برخی مفسران نیز معانی برتری، غالب بودن، چیرگی و تسلط و حجت بودن را برداشت کرده‌اند. (طوسی، بی تا: ۲ / ۴۷۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴ / ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۰۸)

اوج معنای مکانتی واژه «فَوْقَ» در آیاتی جلوه‌گر است که در آنها خداوند خود را فوق بندگان و مسلط بر ایشان دانسته است «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ»<sup>۵</sup> (انعام / ۶۱) این فوقیت، شأنی و مکانتی بوده و بیانگر تسلط و احاطه همه جانبه خداوند نسبت به بندگان است. مفسران نیز معنای غالب بودن خداوند بر بندگان و تسلط بر آنها را در نظر گرفته‌اند (سمرقندی، بی تا: ۱ / ۴۵۵؛ رازی، ۱۴۰۸: ۷ / ۳۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۰۸)

«فوق» در قرآن به معنا «ازدیاد و فزونی» نیز آمده است. از جمله در آیه «فَإِنْ كُنْ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثَلَاثًا مَا تَرَكَ»<sup>۶</sup> (نساء / ۱۱) که در مقام بیان احکام ارث است، سهم دختران را اگر بیش از دو نفر باشند،

۱. سپس بر فراز سرش از عذاب آب سوزان بریزید.

۲. دیگری گفت: «به راستی من در خواب، خودم را می‌بینم که بر سرم تانی حمل می‌کنم که پرندگان از آن می‌خورند.

۳. و حال آن که، کسانی که خود نگه‌دار شدند، در روز رستاخیز، از آنان برترند.

۴. و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کردند، برتر از کسانی قرار می‌دهم که کفر ورزیدند.

۵. و او بر بندگان چیره است.

۶. و اگر آن [وارث] آن دخترانی [دو یا] بیش از دو باشند، پس دوسوم میراث، فقط برای آنان است.

یک سوم ماترک عنوان کرده است. (بنگرید به: طوسی، بی تا: ۳ / ۱۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۶۷؛ ابن‌العربی، بی تا: ۱ / ۳۳۵؛ ابن‌عاشور، بی تا: ۴ / ۴۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۹۱) بنابراین، سه معنای «بالا بودن مکانی، برتری مکانتی و فزونی» را برای این واژه در کاربردهای قرآنی می‌توان در نظر گرفت.

## ۲. «فَوْق» در روایات

واژه «فَوْق» در روایات به معانی گوناگونی استعمال شده است. بیشترین کاربرد این واژه در روایات فقهی است. به عنوان نمونه در روایتی از امام رضا علیه السلام درباره نحوه تیمم کردن، آمده: «ثُمَّ تَمَسَّحْ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِكَ وَجَهَكَ مِنْ فَوْقِ حَاجِبِيكَ» (علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶: ۸۸) که بر مسح صورت به وسیله انگشتان و از ناحیه بالای پیشانی اشاره دارد که به معنای بالا بودن مکانی است.

معنای مکانتی «فَوْق» در بسیاری از روایات نیز مشهود است. در صحیفه سجاده آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ، مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ» (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶: ۱۳۳) تعبیر «فَوْقَ التَّحِيَّاتِ» تحیت بر محمد و آل محمد علیهم السلام بیان از جایگاهی بالا نسبت به دیگر تحیات دارد. این معنا در روایتی از امام رضا علیه السلام در مقایسه درجات ایمان، صبر و یقین نیز به چشم می‌خورد. «إِنَّ الْيَقِينَ فَوْقَ الْإِيمَانِ وَالصَّبْرَ فَوْقَ الْيَقِينِ» (علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶: ۳۶۸) که به جایگاه بالای یقین نسبت به ایمان و صبر نسبت به یقین اشاره شده است. در روایت «وَالْمُتَعَالَى فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۱۴) و نیز «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ رَأْسِ الْحَاكِمِ» (همان: ۱۴ / ۶۴۶) «فَوْق» دلالت بر فوقیت شأنی و غیر مکانی دارد.

واژه «فَوْق» به معنای تزیید و فزونی در روایات به کار رفته است. به عنوان نمونه در روایت «قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي مُحِبٌّ مِنْ أَحَبِّتَهُ أَنْتَ وَرَسُولُكَ وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَهُ أَنْتَ وَرَسُولُكَ فَإِنَّهُ لَمْ يَكْلُفَكَ فَوْقَ ذَلِكَ»<sup>۱</sup> (جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰: ۶۸) امام صادق علیه السلام درباره سوءظن به برادران دینی به این نکته اشاره دارند که تکلیفی بیش (= فراتر) از این برعهده شخص نیست. همین معنا در روایت «وَلْيَعْمَلْ كُلُّ قَوِيٍّ بِمَبْلَغِ قُوَّتِهِ وَكُلٌّ ضَعِيفٌ بِمَبْلَغِ ضَعْفِهِ فَلَا يَكْلُفُ أَحَدٌ فَوْقَ طَاقَتِهِ»<sup>۲</sup> (علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶: ۱۱۲) نیز مشهود است که به تکلیف بیش از توان انسان‌ها اشاره دارد. در روایت «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ

۱. بگو بار خدایا، من دوستدار کسی هستم که تو و رسولش را دوست بدارد و دشمن می‌دارم کسی را که تو و رسولش را دشمن بدارد، لذا تکلیفی بیش از آن بر گردن تو نیست.

۲. هر انسان قوی به اندازه قوتش باید کار کند و هر انسان ضعیف به اندازه ضعفش، پس خدا احدی را بیش از طاقتش مکلف نمی‌کند.

تُحْبَسَ لُحُومَ الْأَضَاحِي فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ<sup>۱</sup> (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۲۰) نگهداری گوشت قربانی در زمانی بیش از سه روز جایز دانسته نشده است.

بنابراین، واژه «فَوْقَ» در روایات نیز به سه معنای فزونی، بالا بودن مکانی و برتری مکانی استعمال شده است.

### «سَبَّعَ طَرَائِقَ» و سیاق آیه

شناخت دقیق مدلول «سَبَّعَ طَرَائِقَ» در آیه مذکور نیازمند بررسی افعال هم‌نشین و سیاق آیه است. از آنجایی که فعل «خلق» در این آیه هم، به «سَبَّعَ طَرَائِقَ» نسبت داده شده و هم، در آیات قبل به کار رفته و در آیات بعد نیز به نمونه‌هایی از آفرینش مانند نزول باران، ایجاد باغ‌ها، درختان و چهارپایان اشاره شده، از این رو وجود نوعی ارتباط میان «سَبَّعَ طَرَائِقَ» و مخلوقات یاد شده، محتمل است. بر این اساس با توجه به اینکه آیات قبل، خلقت انسان را به‌طور اختصاصی و آیات بعد آفرینش دیگر موجودات را مدنظر قرار داده، لازم است ارتباط «سَبَّعَ طَرَائِقَ» با خلقت انسان و موجودات عالم در دو محور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

### الف) «سَبَّعَ طَرَائِقَ» و خلقت انسان

آیات ابتدایی سوره مؤمنون ضمن معرفی ویژگی‌ها و صفات مؤمنان، موضوع خلقت انسان را نیز مورد توجه قرار داده است. خداوند در این آیات شگفتی‌های خلقت انسان را به او می‌نماید تا با پی بردن به آن به خالق این شگفتی‌ها ایمان آورد و در زمره همان مؤمنینی قرار گیرد که در ابتدای سوره به صفاتشان اشاره شده است. هر کدام از مراحل مختلف خلقت انسان، مطابق آنچه در آیات ۱۱ تا ۱۴ این سوره آمده، بیانگر راه، روش، شیوه و نحوه خاص به کار گرفته شده در طی خلقت اوست. در هر مرحله، روند خلق انسان به شیوه‌ای پی گرفته شده است. خداوند در این آیات به‌طور مشخص به هفت نحوه خلق و تبدیل در طی خلقت انسان اشاره کرده است (آیات ۱۴ - ۱۲) شکل گرفتن اولین مراتب وجودی یک انسان از مواد طبیعی (گل) و تبدیل این مواد در بدن پدر و مادر به اولین سنگ بناهای یک انسان، اولین تبدیل و خلقی است که به آن پرداخته شده است. سپس شش تبدیل و طریقه خلق دیگر را که عبارتند از: جای‌گیری نطفه در قرارگاهی استوار، تبدیل نطفه به خون بسته (علقه)، خلق گوشت جویده شده (مضغه) از علقه، آفرینش استخوان‌ها از مضغه، پوشاندن استخوان‌ها

۱. همانا رسول خدا ﷺ از نگهداری گوشت‌های قربانی بیش از سه روز نهی کرده است.

با گوشت و سپس تبدیل آن به خلقی دیگر بیان شده است. بنابراین هفت‌گونه تبدیل و هفت طریقه و شیوه در آفرینش انسان به کار گرفته شده تا خلقت او تکمیل و به اتمام رسد. خداوند پس از ذکر آفرینش انسان، به مردن و برانگیخته شدن او اشاره کرده تا به او بفهماند که چنین آفرینشی همواره میسر بوده و پس از مرگ نیز ادامه دارد. (آیات ۱۶ - ۱۵)

با در نظر گرفتن معنای عدد هفت به عنوان عددی تامه برای «سَبْع» و معنای شیوه‌ها و طریقه‌ها برای «طَرَائِق» و نیز با توجه به آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ» که بعد از آیات مربوط به خلقت انسان ذکر شده و با عنایت به اینکه مراتب وجودی قبلی آفرینش انسان مقدمه شکل‌گیری مرتبه وجودی بعدی اوست، می‌توان دلالت «فوق» در این آیه را رتبی دانست که مفهوم ضمنی تسلط و غلبه نیز از آن، قابل برداشت است. به دیگر سخن، این فوقیت بیانگر تقدم و ترتب مراتب هفت‌گانه در آفرینش انسان بوده که وجود فعلی انسان نیز تالی تلو آن هفت مرتبه است؛ از این رو می‌توان «سَبْعَ طَرَائِقٍ» را مرتبه‌ای مسلط بر وجود تکمیل شده فعلی انسان و دارای مقام فوقیت نسبت به آن دانست.

مراتب هفت‌گانه خلقت ← (مرتبه فوقیت)



خلقت کامل و نهایی انسان

بنابراین، مفهوم آیه چنین خواهد بود: «به تحقیق هفت مرتبه وجودی؛ یعنی مراتب وجودی منتهی به وجود فعلی شما، را مقدم و مسلط بر آفرینش شما آفریدیم و ما از امر آفرینش غافل نیستیم». از این رو «سَبْعَ طَرَائِقٍ» به معنای هفت طریقه به کار رفته در تکمیل خلقت انسان است که این مراحل و مراتب طولی، در قالب یک نظام پیوسته طی گردیده و منجر به مرحله شکل‌گیری کامل خلقت انسان می‌شود.

#### ب) «سَبْعَ طَرَائِقٍ» و خلقت موجودات عالم

خداوند در سوره مؤمنون پس از بیان خلقت انسان و آفرینش «سَبْعَ طَرَائِقٍ» به نمونه‌هایی از آفریده‌های دیگر جز انسان اشاره کرده است که عبارتند از: نزول باران، جای دادن آن در زمین، ایجاد باغ‌ها و بستان‌هایی از خرما و انگور، آفرینش میوه‌های فراوان، روغن و چهارپایان. (آیات ۲۲ - ۱۸)

با لحاظ این سیاق و در نظر گرفتن معنای تکثیر و مبالغه برای «سَبَّحَ»، انواع و اصناف برای «طَرَائِقُ» و فزونی و فرایی برای «فَوْقُ»، به نظر می‌رسد معنای آیه چنین باشد: «به تحقیق افزون‌بر (= فراتر از) [خلقت] شما، اصناف و گروه‌های فراوانی [از موجودات عالم] را آفریدیم و ما از امر آفرینش غافل نیستیم».

تصور این معنا برای «سَبَّحَ طَرَائِقُ» حکایت از تنوع آفریده و طبقات مختلف و فزاینده آفرینش دارد. خداوند در این آیه، ابتدا انسان را متوجه شگفتی‌های آفرینش خودش کرده و سپس با آوردن گزاره «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبَّحَ طَرَائِقُ» به خلقت دیگر موجودات عالم، غیر از انسان اشاره می‌کند. در ادامه به این نکته تذکار می‌دهد که خداوند از اصل آفرینش، هیچ‌گاه غافل نیست. تعبیر اخیر که بیان از استمرار و پیوستگی امر خلقت دارد مکمل مفهوم گزاره‌های قبل و بعد به‌ویژه «سَبَّحَ طَرَائِقُ» است. ذکر نمونه‌هایی از مصادیق خلقت در آیات بعد، استمرار در آفرینش را منحصر به انسان ندانسته و همه موجودات را مشمول این سنت می‌داند.

### نتیجه

توجه به همه وجوه معنایی کلمات در یک ترکیب، واژگان همنشین و بافت کلام، لازمه فهم دقیق و صحیح است. از این‌رو باید برای واژه «سَبَّحَ»، افزون بر معنای مشهور، مفهوم «مبالغه و تکثیر» و برای واژه «طَرَائِقُ»، معانی «اصناف و شیوه‌ها» و برای واژه «فَوْقُ» افزون بر معنای بالا بودن مکانی، مفهوم «برتری مکانتی و فزونی» را نیز در نظر گرفت.

براساس آیات قبل که به هفت مرحله خلقت انسان اشاره دارد، «سَبَّحَ طَرَائِقُ»، به معنا هفت طریقه وجودی در طی خلقت انسان و تکمیل آفرینش او خواهد بود. بر این اساس، خداوند می‌فرماید: «به تحقیق هفت مرتبه وجودی؛ یعنی مراتب وجودی منتهی به وجود فعلی شما، را مقدم و مسلط بر آفرینش شما آفریدیم و ما از امر آفرینش غافل نیستیم».

با عنایت به آیات بعد که به مصادیقی از مخلوقات مانند باران و چهارپایان اشاره کرده و نیز مراحل شگفت‌انگیز خلقت انسان در آیات قبل، مراد از «سَبَّحَ طَرَائِقُ» همان اصناف و گروه‌های فراوان موجودات عالم خواهد بود. از این‌رو معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «به تحقیق علاوه بر - خلقت - شما، اصناف فراوانی - از موجودات عالم - را آفریدیم و ما از امر آفرینش غافل نیستیم».

قبول هریک از این دو نظر، مترادف «سَبَّحَ طَرَائِقُ» با «سَبَّحَ سَمَاوَاتُ» و مفاهیم مشابه آن را، بعید می‌نماید.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، بی تا، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- آلوسی، شهاب‌الدین، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰ ق، التحریر و التنویر (تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید)، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، بی تا، احکام القرآن، بیروت، دار الجیل.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، بی تا، غریب القرآن، بی جا، بی نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، ۱۴۱۷ ق، وقعة الطف، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی
- ازدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷، کتاب الماء، تحقیق محمدمهدی اصفهانی، تهران، مؤسسه تاریخ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۳۴۷ ق، تهذیب اللغة، تصحیح محمدهارون عبدالسلام، محمدعلی نجاری، قاهره، المؤسسة المصریة العامة.
- امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۹، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- اندلسی، ابوحنبل، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیة.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، ابواسحاق، ۱۴۲۲ ق، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰ ق، مصباح الشریعة، بیروت، اعلمی.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، ۱۴۰۹ ق، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.



- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۴ ق، تقریب القرآن الی الازدهان، بیروت، دار العلوم.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، مفردات الالفاظ القرآن، بیروت، دار العلم.
- زبیدی (= حسینی زبیدی)، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوابیل فی وجوه التاویل، بیروت، دار الکتب العربی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ ق، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۷۹ م، اساس البلاغة، بیروت، دار صادر.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحر العلوم، بی جا، بی نا.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق.
- شیبانی، اسحاق بن مراد، ۱۹۷۵ م، کتاب الجیم، تحقیق ابراهیم ایبیری، قاهره، الهیئه العامة لثئون المطابع الامریة.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، المحيط فی اللغة، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۲ ق، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، مصباح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۴ ق، امالی، قم، دار الثقافة.
- \_\_\_\_\_، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- عبدالحق بن غالب، ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- عسکری، ابوهلال، ۱۴۰۰ ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.
- علی بن حسین علیه السلام، ۱۳۷۶، *صحیفه سجادیه*، قم، الهادی.
- علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق، *فقه الرضا علیه السلام*، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد، بی تا، *معانی القرآن*، مصر، دار المصریه للتألیف و الترجمة.
- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات کوفی*، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب.
- کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی علمی.
- کاشفی سزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، *مواهب علیه*، تهران، اقبال.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمد بن علی، ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ ق، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۴ ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیهم السلام*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۸، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، التمهید.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- میبیدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عتة الابرار*، تهران، امیر کبیر.